

هزار توی معلمی

در چند شماره گذشته گفت‌وگوهایی با برخی معلمان داشتیم، نظرات مثبت مخاطبانمان نسبت به این بخش، ما را بر آن داشت تا این صفحه را بار دیگر به بدنه نشریه اضافه کنیم و هر بار با یکی از افراد خلاق و پرتلاش مجموعه، گپ‌وگفتی داشته باشیم تا معلمان از خلال این حرف‌ها، توشه آموزشی خود را پر بار سازند.

«مریم شیبانی» مربی و معاون با سابقه پیش‌دبستانی را از مدت‌ها قبل می‌شناسم همیشه با انرژی و پرنشاط است. در حیات بارها او را دیده‌ام که با بچه‌ها خوش‌وبش می‌کند و در عین کار بلدی نبض بچه‌ها را می‌گیرد و با آن‌ها همراه می‌شود، خلاصه چنته‌اش پر است. پس به سراغش رفتیم تا از تجربیات خود برایمان بگوید.



بله من چند خواهر بزرگتر داشتم که همه آن‌ها کارهای خلاقانه و هنری انجام می‌دادند. مثلاً خواهر بزرگ من مدیر و نقاش بسیار زبردستی است که بر من تاثیر گذاشت. هم‌چنین من فرزند کوچک خانواده بودم و خواهرزاده‌هایم بیشتر کنار من بودند که همین امر باعث می‌شد به سمت بچه‌ها کشیده شوم و با آن‌ها کار کنم در نتیجه بچه‌ها هم به من جذب می‌شدند. هنوز هم همین‌طور است بچه‌ها دوست دارند با من باشند و خودم هم دوست دارم ساعت‌ها با آن‌ها وقت بگذرانم.

چه شد که معلم شدید؟

من سال اول، کنکور قبول نشدم یکی از دوستان که از علاقه من به کودکان خبر داشت پیشنهاد داد وارد آموزش‌وپرورش شوم. آن زمان من نوزده ساله بودم، نمره خوبی گرفتم و وارد این رشته شدم. خانم‌ها شایق، هرندیان و کتیرایی هم با من هم دوره بودند آن‌ها هم از لحاظ تجربی بی‌نظیر بودند و ایده‌های نو داشتند که جای‌شان امروز این‌جا خالی است.

با توجه به سابقه طولانی‌ای که دارید به نظرتان بین بچه‌های دیروز و امروز تفاوتی وجود دارد؟ و اگر دارد بیشتر در چه مواردی این تفاوت‌ها احساس می‌کنید؟
با توجه به شرایط محیطی قطعاً تفاوت وجود دارد ولی جدا کردن بچه‌های نسل دیروز و امروز و بهتر دانستن بچه‌های دیروز (که خیلی از آن‌ها مادر شاگردان امسال من هستند)، درست نیست. تفاوت اخلاقی بچه‌های دیروز و امروز یکی به شرایط محیطی و خانوادگی آن‌ها بر می‌گردد و دیگری گسترش تکنولوژی در زمان حاضر. خانواده‌های

خودتان را کامل معرفی کنید.

متولد بهمن ۱۳۴۸ ش هستم و در تهران به دنیا آمدم. لیسانس ادبیات فارسی دارم و امسال سی و یکمین سالی است که مشغول به کار هستم. از آن‌جا که شخصیتی عاطفی دارم کار با بچه‌ها را بیشتر از بزرگسالان دوست دارم، پس مربی پیش‌دبستان را به مدیر و یا معاون بودن ترجیح دادم هرچند شش سال به‌عنوان معاون پیش‌دبستان پایه اول و دوم، خارج از کلاس بودم. از همان ابتدا خیلی به کار با بچه‌ها علاقه داشتم و همیشه به دنبال کشف ایده‌های جدید بودم. در بیشتر مسابقات هم رتبه اول استان را کسب می‌کردم و در نوزدهمین سال افتخار یزد در کنکور سراسری، به‌عنوان مربی ماندگار انتخاب شدم در جمع منتخبین تنها فرد از پایه پیش‌دبستان بودم.

سال ۱۳۶۹ ش شروع به کار کردم و در سال ۱۳۷۰ ش در مسابقات نفر اول مربی‌های یزد بودم. بعد از مدتی با تشویق آقای دکتر برهانی کتابی نوشتم تا در پیش‌دبستان مورد استفاده قرار بگیرد. چند سال بعد به موسسه پیشنهاد دادم که کتابی برای مرکز خودمان بنویسم و اگر تایید شد به آموزش‌وپرورش و مدارس دیگر هم ارائه دهیم که در نهایت به نتیجه‌ای نرسید. ولی بعد از آن اداره آموزش‌وپرورش این پیشنهاد را به من داد که نتیجه آن سه جلد «کتاب کار» پیش‌دبستان با سیزده هزار تیراژ بود و خوشبختانه ده سال در مراکز پیش‌دبستانی مورد استفاده قرار گرفت.

به نظر می‌رسد بخت یارتان بوده و از معدود کسانی هستید که علاقه و استعداد خود را شناخته و در همان جهت به کار گرفته‌اید.

امروز می‌خواهند فرزندان‌شان در تمام زمینه‌ها عالی باشند و اگر بگوییم فرزند شما این ضعف را دارد ممکن است ناراحت شوند، در صورتی که پیدا کردن ضعف دانش‌آموز، دقت معلم را می‌رساند و اگر قرار باشد تمام دانش‌آموزان در هنگام ورود عالی باشند، پس چه نیازی به آموزش دارند؟ هر دانش‌آموز ضعف‌هایی دارد و ما این کاستی‌ها را به‌صورت سلسله مراتبی برطرف می‌کنیم.

گسترش تکنولوژی هم مزایا و هم معایبی داشته که از جمله معایب آن کم تحرکی و ایجاد آسیب‌های جسمی-حرکتی است. امروزه خانه‌ها کوچک و آپارتمانی شده و خانواده‌ها برای جلوگیری از آسیب رسیدن به فرزندان‌شان، تبلت را به‌جای ورزش‌های حرکتی در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهند و یا بعضی از خانواده‌ها به‌خاطر مسائل امنیتی به فرزندان خود اجازه حضور در فضای باز را نمی‌دهند. این بی‌تحرکی باعث شده خیلی از بچه‌ها نتوانند روی خط صاف راه بروند و پای‌شان خمیده شود. البته خیلی از خانواده‌ها هم استفاده زیاد فرزندان‌شان از وسایل الکترونیکی، را کنترل و بازه زمانی برای آن منظور و قاطعانه برخورد می‌کنند چون آسیب‌های آن را می‌دانند. ولی اگر والدین در فضاهای موجود مانند پارک‌ها یا حتی در خانه فعالیت‌های حرکتی برای بچه‌ها در نظر بگیرند آن‌ها را از آسیب‌هایی مثل چاقی و موارد مشابه حفظ می‌کنند.

پارسال که گاهی در حیاط مدرسه هم کلام می‌شدیم در مورد بچه‌هایی صحبت کردید که از نظر ارتباطی مشکل داشتند آن‌جا متوجه شدم شما چاشنی‌های ارتباطی خوبی دارید و همین باعث می‌شود کودکان را با خود همراه کنید.

معمولا در زنگ‌های تفریح به روابط بچه‌ها توجه می‌کنم مثلا سعی می‌کنم دانش‌آموزانی که با هم قهر و یا نسبت به یکدیگر بی‌توجه هستند را ببینم و با شیوه‌های مختلف آن‌ها را ترغیب کنم تا از احساس‌شان حرف بزنند. چون متاسفانه، خانواده‌ها و مدرسه ابرازکردن را به بچه‌ها یاد نمی‌دهند که البته این جزیی از فرهنگ عمومی ما نیز هست. ولی اگر ما در گفت‌وگو با بچه‌ها از جملات ساده‌ای مثل «سلام حالت چگونه است یا من تو را خیلی دوست دارم» استفاده کنیم، بچه‌ها را به بیان احساس‌شان تشویق می‌کنیم. یک مثال می‌زنم؛ یکی از دانش‌آموزان ما با گذشت مدت زمان زیادی از شروع سال باز هم بی‌تابی می‌کرد و نمی‌خواست به مدرسه بیاید. با معلمش صحبت کردیم گفت که دانش‌آموز در کلاس مشکلی ندارد. او را صدا زد، گفتم: «بعضی از روزها که به مدرسه نمی‌آیی من دنبال تو می‌گردم و تو را پیدا نمی‌کنم. دلم می‌خواهد بعضی از کارهای مدرسه را به تو بسپارم. من یک آب‌پاش کوچک دارم، آن‌را به تو می‌دهم که به گل‌ها آب بدهی» او خیلی خوشحال شد. فردا به مادرش زنگ زدیم که چگونه آمده؟ گفت خیلی خوشحال است که بیاید و به گل‌دان

آب دهد. بعد لیوانی را که درون آن پر از مرواریدهای رنگی بود، به او نشان دادم و گفتم: «روزهایی که تو خوشحال به مدرسه می‌آیی من یک مروارید به تو می‌دهم به‌نام «مروارید خوشحالی» وقتی مرواریدهایت زیاد شد می‌توانی برای خودت دستبند درست کنی و اسمش را دستبند خوشحالی بگذاری.» این دانش‌آموز هر روز یک دانه مروارید از من می‌گرفت و از آن به بعد با خوشحالی به مدرسه می‌آمد. در مسائل این چنینی ارتباط مهم است و این دانش‌آموز شاید ده دستبند مشابه هم داشت ولی قتی فهمید یک نفر در مدرسه حواسش به او است، می‌خواهد کارهایش را به او بسپارد و در صورت غیبت نگران می‌شود، می‌فهمد حضورش برای کسی مهم است انگیزه حضور را در او بیشتر کرد. باید دانش‌آموزانی که چنین مشکلاتی دارند، رصد شوند. اعتقاد دارم از تمام کارهایی که در مدرسه انجام می‌دهم این کار ارزشمندتر است یعنی اگر دانش‌آموزم آن روز نیاید تا مرواریدش را بگیرد دنبال او می‌روم و جویای احوالش می‌شوم.

آرامی‌ترین حالت تدریس از نظر شما چیست؟

من برای کارم از «ماریا مونته‌سوری» ایده می‌گرفتم. زمانی او معلم شد که هیچ‌کس به تدریس با وسایل آموزشی فکر نمی‌کرد، من یک قسمت از فیلم او را خیلی دوست داشتم که در کلاس بچه‌ها را خمیده و منفعل دید و سطلی پر از قاشق و ملاقه آورد و بچه‌ها را به بازی دعوت کرد. سپس از بچه‌ها پرسید هر کدام چه می‌بینند؟ در آن بین یکی از بچه‌ها وقتی ملاقه را دید آن‌را به گونه‌ای متفاوت توصیف کرد پس از آن بچه‌ها را زیر باران برد و حس آن‌ها را پرسید و بچه‌ها حس‌شان را گفتند. من همیشه دوست داشتم یک اتاق با پنجره‌های رو به حیاط را گلخانه کنم تا وقتی صبح بچه‌ها می‌آیند به گل‌ها نگاه کنند و به گل‌ها آب دهند. در اصل این برنامه‌ریزی زمانی و زنگ تفریح که بچه‌ها را

شما در شبکه‌های تلگرامی مدارس کارهایی را می‌بینید که خیلی تمیز و شکیل هستند اما واقعیت این نیست. این نشان می‌دهد که کار دانش‌آموز دست‌کاری شده و سپس از آن عکس گرفته‌اند.

مجبور می‌کند در ساعت مشخص چه کاری انجام بدهند را دوست ندارم و مایلیم بچه‌ها در روند خاصی از صبح تا ظهر با من باشند و به جرئت بگویم من نود درصد ایده‌های خلاقانه‌ای که در کلاس اجرا می‌کنم را از خود بچه‌ها ایده می‌گیرم.

برای این‌که به حالت آرامی خود نزدیک شوید چه کارهایی کردید؟

یک‌سال در کلاس میز خیلی بزرگی داشتم و روی آن میز ظرف‌هایی را گذاشته بودم که با اشیا مختلف آن‌ها را





کنجکاو می‌شوند تا بفهمند که چیست. وقتی شروع به درس دادن می‌کردم برای آن‌ها فوق‌العاده جذاب بود. شخصا برای تمام فعالیت‌ها اسباب‌بازی دارم که آن‌ها را در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهم در نتیجه کلاس به جای تلقین حس آموزشی برای دانش‌آموزان جنبه بازی پیدا می‌کند و با این کار بیان مفاهیم راحت‌تر می‌شود. کتاب و عکس یک چیز دور از ذهن و مرده است در نتیجه هر چه یک کلاس از نظر وسایل غنی باشد آن کلاس و بچه‌هایش هم موفق‌تر و علاقه‌مندتر هستند.

معلمی یک جریان است که باید در خود معلم وجود داشته باشد و معلم یاد بگیرد تا یاد بدهد. شما برای ارتقا دانش تخصصی‌تان چه راهی را رفتید؟

اولین تلنگرش زمانی بود که مجتمع ما را به دوره آموزشی «مونه‌سوری» فرستاد. آن دوره نگرش من را راجع به آموزش تغییر داد و به این روش علاقه‌مند شدم. مونه‌سوری یک روش فردی است که بیان می‌کند در مدرسه شاگرد ضعیف و یا حتی عالی نداریم و دانش‌آموز هنگام ورود به مدرسه طبق توانایی‌اش جلو می‌آید. شعارش این نیست که در این مدرسه چند دانش‌آموز عالی داریم، مهم این است که دانش‌آموزان به تمام توانایی‌های خود برسند. دوره آموزشی «اختلالات یادگیری» نیز بسیار تاثیرگذار بود، که از طرف مدرسه «خرد» برگزار شد. در این دوره اطلاعات مفیدی را یاد گرفتیم و یکی از دوستان خیلی کلی رویکرد «رجیو امیلیا» را برای ما شرح داد و پس از آن در چند دوره دو روزه و سه روزه دیگر هم شرکت کردم. در مجموع، این دوره‌ها باعث شد از روش‌های قدیمی استفاده نکنم و هر چه به جلو می‌روم از تجارب افراد خبره و باسواد بهره ببرم.

موضوع این شماره نشریه ما به کتاب و کتاب‌خوانی اختصاص یافته است. شما چقدر کتاب می‌خوانید؟

امسال به‌خاطر مشغله زیاد کمتر وقت مطالعه را دارم، ولی بسیار علاقه‌مند به خواندن کتاب و هم‌چنین نویسندگی هستم و دو سالی است که تئاترهای مدرسه، شعرهای طنز و نمایش‌نامه‌های کوتاه را خودم می‌نویسم. تابستان دوره بازی‌های جسمی، حرکتی و مهارت‌های زندگی را در راستای یادگیری گذراندم. چندسری کتاب هم خریدم و مطالب لازمی که برای آموزش به آن نیاز داشتیم مثل انواع بازی‌ها، را جمع‌آوری کردم و در کلاس با بچه‌ها اجرا کردیم. کتاب «طراحی بازی‌های جسمی-حرکتی» نوشته «داریوش صدقی» که در زمینه ریاضی کودک است را نیز مطالعه کردم چون از لحاظ تصویری و محتوا بسیار عالی است. واقعیت این است که در این چند سال اخیر بیشتر مطالعه تخصصی کرده‌ام. کتاب‌های روانشناسی «هیلمگارد^۲» را خواندم. هم‌چنین کتاب «پیاز^۳» را که از طریق آن متوجه شدم باید بچه‌ها را در گروه کلاسی رده‌بندی کنم یعنی بدانم بچه‌های نیمه اول شاید از نظر هوشی خوب باشند ولی از نظر مهارتی چون اغلب از بقیه

پر شد بود. سپس از بچه‌ها برای بازی با این وسایل نظر می‌گرفتم. آن‌ها ایده‌هایی می‌دادند و من می‌فهمیدم که علایق بچه‌ها علاقه‌شان به سمت وسایل پر زرق‌وبرق مثل پولک و نخ‌های زرک‌دار می‌رود. یا یک روز که بچه‌ها را به بیرون از محوطه بردیم تعدادی کاج روی زمین ریخته بود. بچه‌ها بازی می‌کردند تا این که یکی از دانش‌آموزان کاجی را برداشت، برگ‌های شمشاد را دور تا دور آن چید و آن‌را تبدیل به گل قشنگی کرد. بنابراین هر سال می‌گفتم بچه‌ها کاج بیاورند و برگ و یا کاغذ رنگی میان آن می‌گذاشتیم چون به کمک بچه‌ها فهمیده بودم به چه چیزهایی علاقه دارند یا دانش‌آموزی داشتیم که سعی می‌کرد پنهانی چسبی را از میز من بردارد پس از آن مدادش را می‌تراشید، تراشه‌ها را به شکل گل در می‌آورد و پایین دفترش می‌چسباند. من خیلی خوشم می‌آمد و برایم مهم نبود که دفترش کثیف شود ولی در این صفحه نقاشی همیشه چیز عجیبی خلق می‌شد. شما در شبکه‌های تلگرامی مدارس کارهایی را می‌بینید که خیلی تمیز و شکیل هستند، اما واقعیت این نیست. این نشان می‌دهد که کار دانش‌آموز دست‌کاری شده و سپس از آن عکس گرفته‌اند. وقتی با بچه‌ها آزادانه کار شود به این باور می‌رسند که توانایی انجام خیلی از کارها را دارند. به نظر من اگر فضایی باشد که ساختار بودجه‌بندی آموزشی و

بچه‌های نیمه اول شاید از نظر هوشی خوب باشند ولی از نظر مهارتی چون اغلب از بقیه بچه‌های کوچک‌ترند ضعیف‌تر هستند در نتیجه باید جلو بنشینند. این افراد را باید از اول سال شناسایی کرده و اقدامات لازم روی آن‌ها انجام داد.

زمانی کلاس‌ها برداشته شود، توانایی‌های ناشناخته بچه‌ها شکوفا می‌شود.

سیستم آموزشی ما سیستم قالبی است باید مربی این را خواسته باشد و تعداد مربیان علاقه‌مند زیاد شود. اگر مربیان علاقه‌مند باشند، امکان تغییر به‌وجود می‌آید ولی باتوجه به این‌که سیستم ما پروژه‌ای شده، تغییر زمان‌بر است زیرا ما و همه مربیان در این سی سال عادت کرده‌ایم قالبی را به ما بدهند و طبق سرفصل و کتاب پیش برویم.

و توصیه شما به معلم‌ها برای این‌که خلاقیت خود را فدای این قالب‌ها نکنند، چیست؟

انجام دادن کارهای روتین و تکراری حتی با وجود معلم خلاق و علاقه‌مند، معلم را راکد می‌کند و این راکدبودن علم را در چرخه معیوبی قرار می‌دهد و علاقه‌اش نسبت به تدریس کم می‌شود و همین بی‌تفاوتی باعث دلزده شدن دانش‌آموزان می‌شود. ولی اگر معلم در کنار جریان مرسوم، ایده‌ها و فکر نو داشته باشد همین فکر باعث رفع خستگی او و دانش‌آموزان می‌شود. از تجربه‌های خود بگویم در واقع من به ساعت‌هایی که باید کار قالبی انجام بدهم، علاقه ندارم مثلا خودم دست‌ورزی و ریاضی را خیلی دوست داشتم. زنگ ریاضی با عکس‌های فانتزی، وسیله و ابزار کار می‌کردم که خیلی از ابزارهایم را خودم می‌ساختم. وقتی هنگام ورود به کلاس چیزی به دست داری همه

1. Reggio Emilia Approach
2. Ernest Ropiequet Hilgard
3. Jean Piaget

بچه‌ها کوچک‌ترند و ضعیف‌تر هم هستند در نتیجه باید جلو بنشینند. این افراد را باید از اول سال شناسایی کرده و اقدامات لازم روی آن‌ها انجام داد.

در مثلث آموزشی، خانواده یک اصل انکارنشدنی است که ناکارآمدی آن بر کل بدنه آموزش تاثیر مخرب خواهد داشت، و یکی از گلابه‌های معلمان و مدارس هم همین عدم همراهی و همکاری خانواده‌ها است.

این کار بسیار مشکل است، برخی از خانواده‌ها به لحاظ فرهنگی یکدیگر را نمی‌پسندند و از لحاظ شغلی نیز فرصت همکاری ندارند. در موارد خاص معلمی را نماینده کردیم و به او گفتیم که چند خانواده را انتخاب کند تا در بعضی از امور مشارکت کنند، اما به نتیجه دلخواه نرسیدیم.

راه‌کار چیست؟

تعداد انجمن‌ها زیادتر شود و کسی که صاحب‌نظر، خوش‌بین، خوش‌فکر و بی‌طرف باشد با خانواده‌ها صحبت کند. هر والدی با هر مسئولیت و شغلی که دارد، می‌تواند به یاری مدرسه بیاید چه پزشک باشد، چه آرایشگر و چه مهندس. این‌جا نقش مدرسه مهم می‌شود که باید به دور از پیش‌فرض‌های موجود از خانواده‌ها دعوت کند. مثلاً ما از شغل پدرها مثلاً پزشک، دندان‌پزشک و یا پلیس استفاده می‌کنیم ولی این‌که چند خانواده به‌صورت گروهی کاری را انجام بدهند؛ این کار را نکردیم و به فکر هم نیفتادیم.

به‌طور کلی کار گروهی در بچه‌ها، خانواده‌ها و در نهایت بین معلم‌ها کم‌رنگ است.

اگر فردی بخواهد یاد بگیرد، این اتفاق می‌افتد و زمانی‌که فرد ادعا کند خودش توانایی دارد و نیاز به نظر بقیه ندارد این اشتراک شکل نمی‌گیرد.

به خانواده‌ها چه توصیه‌ای دارید، برای پرورش کودکان‌شان به چه چیز توجه کنند؟

اولین چیزی که خیلی به‌نظرم مهم می‌آید امنیت بچه‌ها است، هم از لحاظ این‌که در مدرسه جایی نیفتند و دوم این‌که از لحاظ رفت‌وآمد به هر کس اطمینان نکنند. اگر والدین شاغل هستند بچه‌های‌شان را تنها یا خانه همسایه و اقوام نگذارند چون امنیت بچه‌ها خیلی مهم است. متأسفانه دیده‌ام که بعضی از خانواده‌ها چقدر بی‌تفاوت هستند شاید مشکلی هم پیش نیاید ولی گاهی هم مشکلاتی پیش آمده که قابل جبران نیست. مورد بعد این‌که کمال‌طلب نباشند و از فرزندشان انتظار نداشته باشند در همه دروس عالی باشند و در عین حال شاد زندگی کنند چون از نظر آموزش فرزندان، اگر در تمامی دروس عالی باشند دیگر شاد نخواهند بود. ذهن بچه‌ها مانند قابلمه نیست که هر چیز موردپسند خانواده‌ها است، در آن ریخته شود. ذهن بچه شش ساله به اندازه قلب او است و هیچ‌وقت نباید به بچه شش ساله وزنه‌ای سنگین‌تر از توانش داد. شاید بچه‌ها از لحاظ کلامی قوی باشند ولی ظرفیت همه چیز را ندارند و لازم نیست همه چیز را بلد باشند حتی اگر یاد نگرفتند،

اتفاقی نمی‌افتد. والدین صبور باشند چون بچه‌ها در زمان خودش آن‌چه را باید یاد بگیرند، یاد خواهند گرفت.

چه حرفی با معلم‌های جوان و تازه‌کار دارید؟

به‌عنوان مثال برای یک فروشنده مهم نیست که چه چیز می‌خواهد بفروشد یعنی حساسیت چندانی وجود ندارد، اما معلمی این‌طور نیست. معلم‌های تازه‌کار باید شغل معلمی را دوست داشته باشند، با علاقه آن‌را انتخاب کنند و بدانند دانش‌آموزان امانتی از جانب خانواده‌ها هستند که با مشکلات و هزینه‌های زیاد و با انتظار رشد، پیشرفت و تعالی، به دست آن‌ها سپرده شده‌اند، پس نباید معلمی را به‌عنوان شغل و حرفه ببینند. که اگر چنین باشد، بی‌شک در هیچ دوره‌ای موفق نخواهد شد. ولی کسی که ذاتاً به معلمی علاقه‌مند است از فضای کلاسش می‌توان متوجه این علاقه شد. فضای کلاس را باید خودمانی کرد این آموزه را هم از دکتر برهانی دارم. مثلاً آموزش نظم به کودکان نباید از طریق تحکم باشد، بلکه با بازی، این اصول را یاد دهیم. وقتی اصول را به دانش‌آموزان یاد دهیم بچه‌ها به‌عنوان قانون می‌پذیرند اما به شرط این‌که روش و اصول را خود معلم هم بلد باشد و با بچه‌ها در اجرای آن شریک شود. اگر من خودم پلاستیک را از روی زمین برداشتم بچه می‌بیند و یاد می‌گیرد.

برای بهتر شدن عملکرد آموزشی در این پایه چه مواردی را لازم می‌دانید؟

خیلی علاقه دارم سیاست پیش‌دبستان آن‌قدر باز باشد که مربی بتواند آزادانه کار کند یعنی هیچ قیدوبندی در رابطه با بودجه‌بندی آموزشی و بازه زمانی در کار نباشد. وقتی آزادانه با بچه‌ها کار کنیم متوجه می‌شویم بچه‌ها را نمی‌شناسیم، آن‌ها ایده‌ها و فکرهای خلاقانه زیادی دارند. ولی متأسفانه آموزش بسته موجود، اجازه بحث و گفت‌وگو را به بچه‌ها نمی‌دهد. رمز موفقیت گذشته جوادالائمه این بود که هر ماه یک‌بار دور هم می‌نشستیم و ایده‌های‌مان را بیرون می‌ریختیم و مدارس دخترانه و پسرانه باهم ایده‌های‌مان را به اشتراک می‌گذاشتیم ولی الان این اتفاق نمی‌افتد به ظاهر می‌گوییم که همکاری می‌کنیم ولی در عمل این اتفاق نمی‌افتد. من به‌عنوان معاون پیش‌دبستان تمام ایده‌های مرکز خود را گوشه‌وکنار به همکاران نشان می‌دهم این نیست که بگوییم که کار من خیلی خوب است می‌خواهم همه از هم ایده بگیریم. متأسفانه چون حجم کار در مدارس زیاد است مربی زمان ایده‌گرفتن را ندارد. مورد دیگر هم نداشتن فضای کافی است. بچه‌ها برای یک کار گروهی باید در یک راهرو تنگ یا وسط نمازخانه کار کنند. کادر برای برقراری نظم استرس دارد و وقتی خودمان استرس داشته‌باشیم این تنش را به بچه‌ها هم منتقل می‌کنیم، ما انتظار داریم بچه با خیال راحت این برنامه را اجرا کند و تصنعی نشود، که باتوجه به وضع موجود مقذور نیست.

با تشکر از شما که صمیمانه از تجارب خود با ما گفتید.